

دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی
سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، صص ۷۱-۹۵

نخستین شاعران ایران

راضیه موسوی خو*

چکیده

از دوره ایران باستان، آثار بسیاری به زبان‌های باستانی ایران، به جای مانده است که برخی از این آثار، منظوم دانسته شده‌اند. شعر ایرانی بر اساس سندهای موجود به روزگار زرتشت می‌رسد و از گاهان، سروده‌های دینی زرتشت آغاز می‌شود. همچنین می‌توان به منظومه‌های دیگری که به زبان‌های پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی به جای مانده‌اند اشاره کرد، همچون درخت آسوریگ، یادگار زیریران، جاماسپ نامه و نیز سرودنامه‌های مانی پیامبر به زبان مانوی. سروده‌های ایران

* دانشجوی دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

باستان را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد، سروده‌های دینی و سروده‌های غیر دینی. ایران‌شناسان، وزن هجایی را، وزن موجود در اشعار آن دوره معرفی کرده‌اند و برخی نیز قائل به وزن ضربی بوده‌اند. اعتقاد بر این است که اشعار یشت‌ها موزون به وزن ضربی بوده‌اند اما در مقابل اشعار گاهان که سروده‌های خود زرتشت است بر وزن هجایی سروده شده‌اند. از وجود طبقه‌ای به نام طبقه شاعران در ایران باستان اطلاعی در دست نیست. آنچه که به طور قطع می‌دانیم، تنها وجود طبقه‌ای به نام گوسانان در روزگار پارتیان و خنیگران در زمان ساسانیان است که شاعر-نوازندگانی بودند که در کوچه و بازار اسباب شادی مردم و نیز درباریان را فراهم می‌کردند. آثار مکتوبی از آنان در دست نیست چرا که آنان، فقط شاعر-نوازندگانی بوده‌اند که از شعر و موسیقی توأمان بهره می‌بردند. در این پژوهش که داده‌ها از طریق تحقیقات کتابخانه‌ای به دست آمده، به شناخت نخستین شاعران ایران خواهیم پرداخت. از میان آثار منظوم موجود، سراینده اندک آثاری، به طور یقین بر ما آشکار است مانند گاهان زرتشت یا سرودنامه‌های مانی. هدف از این پژوهش شناخت و کسب اطلاع از شعر و شاعران ایران پیش از اسلام است ولی شوربختانه در انتساب بسیاری از آثار، تردید وجود دارد و نام سراینده آنها بر ما ناپیدا است مانند یشت‌ها. از این رو تنها راه پیش رو برای شناختن شاعران این دوره آن است که نام افرادی که آثار منظوم بدانها منسوب است را ذکر کنیم که در این میان، میزان اطمینان ما از این انتساب ناگزیر، گاه بسیار زیاد است همچون انتساب گاهان به زرتشت و شاعر دانستن وی و گاه میزان اطمینان ما بسیار اندک است مانند شاعر دانستن داریوش هخامنشی به سبب شعر دانستن بخشی از کتیبه بیستون، چرا که بر ما آشکار نیست که آیا داریوش تنها

فرمان نوشتن چنین کتیبه‌ای را داده است یا اینکه وی متن کتیبه را نیز خود فرموده است. در برخی موارد هم اطلاعات ما تنها در حد ذکر نام اثر ادبی است که نویسنده یا سراینده آن نامعلوم است. شرق‌شناسان و دانشمندان بسیاری درباره شعر در ایران باستان به تحقیق و مطالعه پرداخته‌اند و مقالات و رسالات گوناگونی در این باره نوشته‌اند، همچون لازار، بنویست، هنینگ، گلدنر، بویس، محمد تقی بهار، محسن ابوالقاسمی و ابوالقاسم اسماعیل پور.

واژه‌های کلیدی: شعر ایران باستان، سرودهای مانوی، وزن هجایی، خنیاگران، زبان‌های ایران باستان.

مقدمه

با بررسی اسناد و آثار مکتوب به جا مانده از ایران باستان، آثار منظومی می‌یابیم که می‌توان آنها را نخستین شعرهای ایران باستان و سراینده‌گان آنان را نیز نخستین شاعران ایران دانست. برطبق مطالعات زبان‌شناسی تطبیقی، زبان دو بُعد دارد، بُعد توصیفی، یعنی بعد زبانی و بعد هنری و شعری. بعد زبانی در پی عاملی است که یک پیام زبانی را به اثری هنری تبدیل کند. مقایسه الگوهای شاخص در زبان‌های هند و اروپایی این امکان را فراهم می‌کند تا بتوانیم زبان‌ها را تا رسیدن به زبان مشترک اصلی بازسازی کنیم و نیز امکان شناخت ویژگی‌های شعر منظوم و نثر شاعرانه را فراهم می‌کند. طبق این مقایسه در می‌یابیم که در جوامع هند و اروپایی، شعر و زبان شاعرانه در اختیار و صلاحیت متخصصانی بوده که انگیزه شاعری داشته ولی علاوه بر سرودن، عهده‌دار وظایف دیگری از نوع موبدی، پیشگویی و مداحی نیز بوده‌اند، از این رو برای مفهوم شاعر، واژگان متفاوتی بسته به نقش‌های متفاوتی که شاعران ایفا می‌کردند وجود داشته است. «هرچند مدارک، پراکنده

و گوناگون است اما همه چیز ثابت می‌کند در ایران پیش از اسلام، از زمان مادها تا پایان کار ساسانیان «یک جریان شعری پهناور» وجود داشته است.» (بویس و فارمر، ۱۳۶۸: ۷۵) ریگ ودا کهن‌ترین اثر شعری خانواده‌ی زبانی هند و اروپایی است که سروده‌ی موبدان و شاعران ستایشگر است و زرتشت نیز موبد و شاعری است که ستایشگر سرور خود اهوره مزدا است. در جوامع هند و اروپایی شاعری از پدر به پسر انتقال می‌یافته و حرفه‌ای موروثی بوده است. شاعران باید از پایگاه اجتماعی و آموزش که از معیارهای خاص شاعری بوده‌اند، برخوردار می‌بودند تا بتوانند، فرمانروایان را در مدیحه‌ها ستایند یا در نکوهش‌نامه‌ها آنها را نکوهش کنند. اما در ایران باستان شعر عروضی وجود نداشته است و ایران‌شناسان، وزن هجایی را، وزن موجود در اشعار آن دوره معرفی کرده‌اند و برخی نیز قائل به وزن ضربی بوده‌اند. اعتقاد بر این است که اشعار یشت‌ها موزون به وزن ضربی بوده‌اند، اشعاری که موزون به وزن ضربی هستند برای رقص مناسب‌اند، درحالی‌که اشعار گاهان که سروده‌های خود زرتشت است و بر وزن هجایی سروده شده‌اند مناسبتی با رقص ندارد. (کامبین، ۱۳۹۵: ۷۳) به طور کلی تعداد هجا و درنگ یا وقفه، اساس نوشته‌های منظوم اوستایی است. (آموزگار، ۱۳۹۰: ۴۶). شعر کلامی موزون است ولی وجود وزن، جوهر اصلی شعر نیست، یعنی جوهر شعر نه در عناصر ظاهری و نظم بلکه در درون‌مایه، عنصر خیال و تصویرگری است. هند و اروپاییان برای گفتارهای روایی و انواع مشخص سرود که قالب موزون نیز نداشتند از چنین سبکی استفاده می‌کردند. این سبک به ویژه در نیایش‌ها و مراسم و آیین‌های عبادی که نیازمند بیانی فصیح و عالی است دیده می‌شود. (میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۱۷) درباره اینکه آیا در ایران باستان، شعر و شاعری به مانند طبقه‌ای مستقل به نام طبقه شاعر وجود داشته است یا نه اندکی تردید وجود دارد زیرا تصور وجود طبقه مستقلی به نام طبقه شاعران، جدای از کار

رامشگران، کمی دشوار است و یا دست کم ما از آن اطلاعی نداریم. اما به دلیل وجود شواهد و قرائن بسیار نمی‌توان وجود شعر عامیانه را در آن دوره انکار کرد. مانند فهلویات و همچنین ظاهراً چکامه‌هایی که الگوی کار مسعودی مروزی در شاهنامه‌ی مفقودش بوده است سابقه‌شان به اوزان اشعار عامیانه می‌رسیده است؛ اوزان اشعار عامیانه که در ادب رسمی ساسانی و فرهنگ نجبا و درباریان اهمیتی نداشته است. علاوه بر آن وزن رباعی کاملاً ایرانی است و بر اساس حکایت نقل شده در *المعجم*، از زبان عوام و کودکان گرفته شده است. (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۹۶) اما در نامه تنسر سومین طبقه‌ی مردم را کتاب می‌دانند و کتاب ریز، کتاب محاسبات، اطباء و شعرا و منجمان را داخل آن می‌دانند. (راشد محصل، ۱۳۹۱: ۲۰) در *تاریخ سیستان* آمده است: «تا پارسیان بودند سخن پیش ایشان برود باز گفتندی به طریق خسروانی». از اشعار و سروده‌های بازمانده از ایران باستان که در *تاریخ سیستان* نیز ضبط شده می‌توان به سرود «کرکوی» اشاره کرد که زرتشتیان آن را در آتشکده سیستان می‌خواندند.

از سوی دیگر شعر با سنت شفاهی ارتباطی تنگاتنگ دارد و ما می‌دانیم که این سنت شفاهی در فرهنگ ایران باستان جایگاه ویژه‌ای داشته است. از آنجا که در سرزمین ایران، همواره کلام با نوعی قداست همراه بوده است، ایرانیان دیرتر از دیگران و همسایگان میان‌رودانی خود آغوش به روی خط گشوده‌اند. حتی سرودهای مقدس دینی خود را نسل به نسل و سینه به سینه انتقال داده‌اند و مسئولیت ضبط و نگاهداری سرودهای غیردینی خود را نیز به حافظه گوسان‌های پارتی و خنیاگران ساسانی سپرده‌اند و قلم را برای ضبط متون دینی که پشتوانه اعتقادی داشت و یا نوشتن مطالب دولتی و حکومتی به دست گرفتند. بدین شرح، سرنوشت اشعار غیردینی که کاربرد اساسی آن‌ها در ادبیات شفاهی مردمی است روشن است. (آموزگار، ۱۳۹۰: ۴۴)

گزنفون می‌نویسد: «تا زمان او در داستان‌ها و سرودها از کوروش یاد می‌شده است و گویا چنین می‌نماید که این داستان‌ها روایت‌های جاری بوده که حتی در پایدار ساختن کارنامک / اردشیر بابکان نیز مؤثر افتاده است». همچنین در کتاب یکم بخش ۲ بند ۱ و بخش ۴ بند ۲۵ به سروده‌هایی اشاره کرده است که سربازان در ستایش کوروش می‌خواندند. (راشد محصل، ۱۳۹۱: ۱۲). شاعران هند و اروپایی با توجه به مفهوم‌سازی در شعر و با کمک هنر واژه‌شناسی به ساختن یا سرودن شعر می‌پرداختند و بدین منظور با استفاده از صور خیال از اصطلاحاتی که خاص پیشه‌هایی مانند نجاری و بافندگی است به آفرینش شعر می‌پرداختند. از دید شاعر هند و اروپایی زبان شعری، شیوه بیان شاعرانه، سبک والا و متعالی اصلی‌ترین ویژگی‌های شعر بشمار می‌آید و وزن تنها ویژگی آن نبود. سبک والایی که هم در شعر و هم در نثر تجلی می‌یافت و به یاری آن نثر از حالت روایی بیرون آمده و به زبان شعر نزدیک می‌شد. برای بیان این تفاوت می‌توان گاهان و هفت‌های /وستا را مقایسه کرد که گاهان شعر است و هفت‌ها نثری شاعرانه و در هر دو انواع آرایه‌های ادبی به کار رفته است. (میرفخرایی، ۱۳۹۴: ۱۹).

درون‌مایه بسیاری از آنچه به عنوان شعر، امروزه به دست ما رسیده است بیشتر سرودهای دینی است و نه سرودهایی که برای بیان عواطف انسانی به شکل امروزی، سروده شده باشند. مانند سروده‌های زرتشت و مغان زرتشتی و مانی و شاگردانش و نیز پیشگویی‌های جاماسپ حکیم. اما در این میان نیز سروده‌هایی هستند، که درون‌مایه دینی ندارند و به شعر به معنای امروز نزدیک‌ترند. هرچند که شاید گذر زمان در تطوّر و رشد آن بی‌تأثیر نبوده است. همچون درخت آسوریگ، یادگار زیریران، اندرزنامه‌ها و آنچه گوسانان و رامشگران برای شاهان و مردم می‌خواندند و نیز آن الحانی که برای باربد و نکیسا در عهد خسرو پرویز ذکر می‌کنند. برخی بهرام گور را قدیمی‌ترین

نخستین شاعران ایران ۷۷

شاعر فارسی‌زبان می‌دانند. ایرانی‌ها بالاخص طبقه عالی، از آن جهت که شعر در نهایت با دروغ و مبالغه همراه است و همچنین به دلیل ارتباطی که از نظر وزن و موسیقی با خنیاگران داشته نسبت به شعر روی خوشی نداشته‌اند و ظاهراً به همین سبب بوده است که بر طبق یک مأخذ مفقود - که صاحب المعجم - از آن نقل می‌کند یک موبد آن زمان نامش آذرباد بن زراتشتان، بهرام گور را از شاعری منع کرده است و آن را مناسب شأن پادشاه ندانسته است. این طرز فکر خیلی شباهت دارد با طرز فکر طبقه عالی در رم قدیم که شاعری را کاری تلقی کرده‌اند مرادف بیکارگی. (زرین کوب، ۱۳۸۸: ۷۵).

اما می‌دانیم که بعدها در زمان خسرو پرویز توجه بسیار زیادی به هنرمندان و نیز خنیاگران و رامشگران می‌شده است. در ادامه، بر اساس آثار موجود، به بررسی نام و آثار نخستین شاعران ایران می‌پردازیم. تاکنون ایران‌شناسان و شرق‌شناسان بسیاری درباره شعر و وزن اشعار ایران پیش از اسلام به تحقیق پرداخته‌اند و مقالات و کتب گوناگونی نیز در این باره نوشته‌اند. از میان شرق‌شناسانی که درباره وزن شعر در ایران باستان به تحقیق پرداخته‌اند می‌توان به هنینگ (۱۹۵۰)، بنونیست (۱۹۳۰)، لازار (۱۹۸۴)، تاوادیا (۱۹۵۵)، اوتاس (۱۹۷۵)، و ف. کونینگ اشاره کرد که در مقالات گوناگونی به بررسی وزن شعر ایرانی پرداخته‌اند. مری بویس و جورج فارمر نیز کتاب «دو گفتار درباره خنیاگری و موسیقی ایرانی» را به قلم تحریر در آوردند که در سال ۱۳۶۸ توسط بهزاد باشی به فارسی ترجمه شد. مری بویس همچنین در زمینه ادبیات مانوی تحقیق و در سال ۱۹۵۴ مهم‌ترین سرودنامه‌های مانوی را بررسی، قرائت، تقطیع و ترجمه کرد. این سرودنامه‌ها *آنگدروشنان* و *هویدگمان* نام دارد. بویس در سال ۱۹۷۵ اشعار پارتی و پارسی میانه مانوی در ستایش ایزدان مانوی و پاره‌هایی از *مزامیر* را همراه با متون منشور منتشر کرد. کریستن سن، آرتور «شعر پهلوی و شعر پارسی قدیم» و عباس اقبال

آشتیانی «شعر و موسیقی در ایران» (۱۳۶۳) را نوشتند. دکتر محسن ابوالقاسمی نیز در کتاب شعر در ایران پیش از اسلام (۱۳۷۴) به مطالعه و بررسی این مقوله پرداخت.

آنگارس

اثر مکتوبی از زبان مادی در دست نیست. اما در نوشته‌های مورخان یونانی همچون کتزیاس، دینون و هرودوت به داستان‌ها، قصه‌ها و اشعار این دوره اشاره شده است. برای نمونه داستان عشق استریانگیوس به زرینیا، ملکه سکاها و ناکام ماندن وی و داستان غنایی زریادرس و و آداتیس را می‌توان نام برد. (زرشناس، ۱۳۹۱: ۵) همچنین شواهدی نیز وجود داشته که خنیاگری حرفه‌ای در ایران قبل از دوران اشکانی نیز وجود داشته است. در غرب آنتیوس می‌گوید که بربرها نیز مثل یونانیان عادت داشتند در رثای پادشاهان آوازهای شایسته بخوانند. وی با استناد به گفته دینون، آنگارس را نام می‌برد که خنیاگر بزرگ دوره ماد و شاه آستیگ بوده است. اما شوربخانه از آنگارس اثری به جای نمانده و ما تنها به گفته مورخان استناد می‌کنیم. و نیز در خصوص وجود خنیاگری در روزگار هخامنشیان، می‌توان به این گفته گزنفون رجوع کرد که گفته است کوروش تا آخرین روزهایش در داستان و آواز سروده می‌شد. (بویس و فارمر، ۱۳۶۸: ۵۰)

زرتشت و پیروانش

زرتشت پیامبر را می‌توان نخستین شاعر ایرانی دانست. کهن‌ترین نوشته‌ای که از ایرانیان به جای مانده است گاهان است. در اوستا واژه گائاث^۲ به معنی «شعر و

^۲. gāθā

سرود» یا «گروهی از سرودهای نیایشی» است. گاهان منظوم به نظم هجایی است و سروده خود زرتشت است. زرتشت حدود هزار سال پیش از میلاد مسیح زندگی می‌کرده است. گاهان بخشی از یسن و یسن‌ها بخشی از اوستا است، ۷۲ هات یا همان فصل دارد. گاهان که ۱۷ هات از یسن‌ها است که از پنج گاه تشکیل شده است. اصطلاح دو گاه، سه گاه، چهار گاه و پنج گاه نیز بازمانده همین واژه گاهانی است. با نظر به پژوهش‌هایی که درباره گاهان انجام شده، دو دیدگاه وجود دارد: برخی همچون بارتولومه معتقد بودند که گاهان اثری تعلیمی است و برای ترویج و تبلیغ دین سروده شده، درحالی‌که هومباخ معتقد بود زرتشت گاهان را تنها در ستایش و بزرگداشت اهورامزدا سروده و مطالب گاهان از هر نوع مضمون جزئی و امری به دور است و جنبه باطنی و اشراقی دارد. (اسماعیل پور، ۱۳۸۵: ۵۰).

بخش دیگری از یسن‌ها، هفت تن یشت نام دارد که هفت هات (۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱) را در بر می‌گیرد. هر هات یک کرده یا فصل محسوب می‌شود و یک بند یکسان در پایان هر یک از هات‌ها عیناً تکرار شده و به این خاطر، هفت تن یشت، به شکل یک ترجیع بند سروده شده است. زبان هفت‌ها، همان زبان گاهانی است از این رو می‌تواند سروده زرتشت یا یکی از پیروان او باشد. بئوناک معتقد است که سراسر هفت‌ها از بند ۳ هات ۳۵ تا بند ۶ هات ۴۱ منظوم بوده و هر بیت از هشت هجا تشکیل می‌شده است، اما به مرور واژه‌هایی بدان افزوده و وزن آن خراب شده و به شکل کنونی به دست ما رسیده است. (میرفخرایی، ۱۳۸۲: ۸).

مغان زرتشتی

یشت‌ها، بخش بزرگی از اوستای منظوم را تشکیل می‌دهند. یشت‌ها سرودهایی هستند در ستایش ایزدان کهن مانند میترا، آناهیتا، بهرام که به زبان

اوستایی سروده شده‌اند. اما زمان نگارش آنان جدیدتر از گاهان است. واژه یَشت به معنی ستایش، نیایش و پرستش است. اکنون ۲۱ یشت به جای مانده که همه سروده مغان زرتشتی است ولی شوربختانه نام سرایندگان آنان را نمی‌دانیم. آنان با ذوق شاعرانه و طبع لطیفی که داشتند به خلق چنین سرودهایی در ستایش و بزرگداشت ایزدان کهن ایران پرداختند و بی‌تردید، مغان زرتشتی در زمره نخستین شاعران ایران به شمار می‌روند. در یشت‌ها، تلفیقی از باورهای باستانی پیش از روزگار زرتشت و سروده‌های خود زرتشت را می‌توان یافت. یشت‌ها منظوم هستند و در میان آن‌ها، قالب ترجیع‌بند و ترکیب‌بند یافت می‌شود.

کتیبه داریوش شاه هخامنشی

در هزاره نخست پیش از میلاد در جنوب غربی ایران قبایلی زندگی می‌کردند که به زبان پارسی باستان سخن می‌گفتند. زبان پارسی باستان شاخه جنوبی از زبان ایرانی باستان غربی است. برخی عبارات و ترکیبات سنگ نبشته‌های پارسی باستان لحنی شاعرانه و موزون دارند. برخی از ایران‌شناسان پاره‌هایی از این سنگ‌نبشته‌ها را منظوم دانسته‌اند. مانند ف. کونینگ، ایران‌شناس آلمانی سطرهای ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ ستون دوم از سنگ‌نبشته داریوش را که بر کوه بیستون نویسانده شده، شعر پنداشته است. (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۴۸) این قطعه هجایی است اما تساوی هجاها در آن رعایت نشده است. آنگونه که می‌دانیم نوشته‌های این کتیبه، سخنانی هستند از زبان داریوش شاه هخامنشی، اما در اینکه آیا داریوش، خود، عین این کلمات را بر زبان آورده است یا اینکه به فرمان او، این سخنان نوشته و پرداخته شده‌اند تردید است. پس نمی‌توان داریوش را به یقین در زمره شاعران این دوره آورد و تنها به نام او و کتیبه‌اش اشاره‌ای می‌کنیم چرا که گاه در زمره آثار منظوم به آن اشاره می‌شود. آنچه در کتیبه‌ها

گفته می‌شده، مطالب مربوط به سیاست و حکومت است. اما موفقیت ادبی داریوش علی‌رغم محدودیت‌های زبانی و محتوایی سنگ‌نبشته‌ای دولتی، قابل ستایش است. نویسنده لحنی صادقانه را به کار می‌گیرد، از مبالغه خودداری می‌کند و با دقت بیان، سادگی واژه‌ها و کوتاهی جملات و یکنواختی جملات را که در جای جای کتیبه دیده می‌شود جبران می‌کند. هر متنی که به نام داریوش نوشته شده است به خوبی طرح ریزی شده و شامل مقدمه، بخش اصلی و مؤخره است. (زرشناس، ۱۳۹۱: ۶)

شاعران بی‌نام

دو منظومه یادگار زریران و درخت آسوریگ که هر دو دچار تغییر شده‌اند و آمیزه‌ای از زبان پارسی و پارسی میانه هستند از دوران اشکانیان به جای مانده است. بنویسند درخت آسوریگ را که مناظره‌ای است میان بز و نخل، منظوم دانسته است. یادگار زریران نیز منظومه و حماسه‌ای است دینی - پهلوانی به زبان پارسی میانه از اصل پارسی (اشکانی). یادگار زریران متنی است حماسی که کهن‌ترین نمایشنامه ایرانی به شمار می‌آید. احتمالاً بخشی از یک رشته حماسه‌های ایرانی است که به کوشش گوسان‌های پارسی تا دوره ساسانی به طور شفاهی زنده مانده و در آن زمان مکتوب شده و از آن جهت که به دست موبدان ایرانی از حالت شفاهی به صورت نوشتاری درآمده، رنگ و بویی از دین مزدیسنا پی گرفته است ولی روح پهلوانی آن همچنان محفوظ مانده است. (آموزگار، ۱۳۹۰: ۵۲) این منظومه در برخی نسخه‌ها، شاهنامه گشتاسپی خوانده می‌شود که موضوع آن، جنگ میان ایرانیان و تورانیان برای آیین زرتشت و وزن آن هجایی است. اوتاس در مقاله‌ای درباره یادگار زریران، ۱۸ مورد قافیه را در ۲۴ مصراع این منظومه ذکر کرده و اضافه می‌کند که این قافیه‌ها به جز یک مورد در شناسه افعال اخباری وجود دارد. همچنین قطعه‌ای از اندرز دانایان در

متون پهلوی ویراسته جاماسپ آسانا آمده است که دارای سبک شاعرانه خوب و مقفّی است. این متن نیز همچون متن‌های پارسی میانه دیگر به مرور دچار دگرگونی‌هایی از سوی نویسندگان شده است، گاهی برخی واژه‌ها حذف شده و گاهی واژگانی به متن افزوده شده است و هر بند با عبارت « اندر گیهان» آغاز شده است. (Henning, 1950: 647) تاوادیا از پارسیان هند، متن پهلوی «سرود اندرزی» را منظوم دانسته و آن را به شکل مصراع‌های هشت هجایی بازسازی کرده است. (Tavadia, 1953 : 91)

ژاله آموزگار در مقاله «یادگار زیران نثر توأم با شعر» (۱۳۹۰) می‌نویسد: «از دید من یادگار زیران، نثری توأم با شعر است و به گونه‌ای نمایشنامه‌ای است با ویژگی‌های هنر نمایشی، از قبیل ساخت و پرداخت صحنه‌ها و شخصیت‌سازی‌های قهرمانان داستان، توصیف نیروها و غیره. در این بافت، ترکیب نظم و نثر کاملاً خود را نشان می‌دهد و چنین ترکیبی یکی از ویژگی‌های نمایش‌های سنتی هند نیز به شمار می‌آید. در روایت‌های خنیاگران هم این شیوه معمول بوده است و جای آن را در نقالی‌های شاهنامه هم می‌توان دید. به این صورت که گوینده یا نویسنده، صحنه‌ها را به نثر می‌گوید و در میان، هر کجا لازم باشد مطالب به شعر می‌آیند.» (آموزگار، ۱۳۹۰: ۵۴).

اشعار زیادی به پهلوی در دست نیست و آنچه باقی مانده بیشتر اشعار تعلیمی و اخلاقی است که در میان اندرنامه‌های مشهور جای دارد و به دلیل نحوه نگارش و ویژگی‌های خط پهلوی و عدم آگاهی نسخه‌نویسان در هنگام نسخه برداری، تشخیص آنها از نثر کار آسانی نیست. از سوی دیگر چون متون پهلوی، در مواردی دچار آشفتگی و تصحیف شده‌اند بازسازی صورت اصلی آنها مشکل است. (همان، ۴۹) اما همانگونه که می‌بینید از سراینندگان آنان هیچ اطلاعی در دست نداریم. پس می‌توان این آثار را در زمره آثار منظوم متعلق به شاعران بی‌نام و ناشناخته آن دوره دانست.

شعر دیگری نیز که به خط فارسی نوشته شده ولی هم از نظر زبان و هم از نظر وزن، آن را باید شعر پهلوی به حساب آورد. سرود آتشکده کرکوی است که در تاریخ سیستان آمده است. احتمالاً نوع دیگری از اشعار پهلوی نیز وجود داشته است که منظومه‌های عاشقانه بوده‌اند ولی صورت پهلوی آنها فعلاً در دست نیست مانند منظومه ویس و رامین که قطعاً اصل پارتی و پهلوی داشته است و اگر به بازتاب‌های فرهنگ دوره ساسانی در منظومه‌های هفت پیکر، خسرو و شیرین و وامق و عذرا نیز توجه کنیم می‌توانیم این فرضیه را هم مطرح کنیم که این‌ها نیز اصل ساسانی داشته‌اند. دلیل اینکه چرا اینگونه اشعار پهلوی به دوره‌های بعد نرسیده‌اند یکی این است که سنت شفاهی در دوره ایران پیش از اسلام بسیار اهمیت داشته و دیگر اینکه روحانیون و دبیران که اهل قلم بودند تنها آثار دینی و یا اسناد دولتی و اقتصادی را می‌نوشتند و دیگر به ضبط شعرهای بزمی و رزمی نمی‌پرداختند. از سوی دیگر رواج فارسی دری و رو به فراموشی گذاشتن زبان و خط پهلوی نیز به این موضوع کمک کرده است. هم چنین با رواج شعر عروضی، این گونه اشعار کم‌کم از رونق افتادند و یا به قالب شعر عروضی در آمدند و علت عمده دیگر این بود که در ایران پیش از اسلام، این گونه اشعار با آواز و ساز همراه بودند و با تحریم یا کم اهمیت شدن آن در دوره‌های اسلامی، این گونه اشعار از رواج افتادند و منحصر به مجالس اشراف شدند. (همان: ۵۰-۵۱)

جاماسپ حکیم

بنابر منابع، جاماسپ حکیم از پیشگویان شناخته شده هم عصر زرتشت و داماد زرتشت بوده است که حتی مرگ خود را نیز پیش‌بینی کرده بود. جاماسپ نامه، منظومه‌ای است که شامل پیشگویی‌های جاماسپ حکیم است درباره هزاره زرتشت و آنچه که پس از هزاره نخست، یعنی هزاره زرتشت یا

هزاره اوشیدر و هزاره اوشیدر ماه رخ می‌دهد. بنویست، جاماسپ نامه را منظوم به نظم هجایی دانسته است و بو اوتاس آنرا منظوم به نظم ضربی.

کتیبه شاپور شاه اول ساسانی

در درون غاری در حاجی آباد، نزدیکی مرودشت فارس، شاپور اول ساسانی کتیبه‌ای به دو زبان فارسی میانه و پهلوی اشکانی نویسانده است که در ۳۲ سطر است و شاپور شاه از تیراندازی خود و ساختن نشانه‌ای به یادبود آن کار گزارشی داده است. آندرئاس، جمله‌های پایانی کتیبه را شعرهایی دانسته که هر سطر هشت هجا دارد هرچند کریستن سن و دکتر محسن ابوالقاسمی این نظر را نپذیرفته‌اند. اما در صورت پذیرفتن نظر آندرئاس می‌توان، کتیبه شاپور را در زمره آثار منظوم به شمار آورد. ظاهراً شاپور تنها فرمان نوشتن چنین کتیبه‌ای را داده است. اما از آنجا که ما نام نویسنده را نمی‌دانیم و این کتیبه را به نام کتیبه شاپور می‌شناسیم، ناگزیریم نام آن را در زمره آثار منظوم بیاوریم.

گوسانان

در دوره پارتی، شاعری و نوازندگی با هم ادغام شده بود و گروهی بودند که همانند دوره‌گردان از جایی به جای دیگر می‌رفتند و سرودهای غنایی و حماسی مورد علاقه مردم را می‌خواندند و ساز می‌نواختند که این گروه گوسانان نام داشتند. عنوان شاعر از «گوسان، خنیاگر» متمایز نبود. گوسان در روزگار پارتها و همسایگان ایشان تا اواخر عمر نقش قابل ملاحظه‌ای بازی می‌کرده است. گوسانان، سرگرم کننده پادشاهان و نیز مردم کوچه و بازار بودند، در دربار صاحب امتیاز و در میان مردم محبوب بودند. در گورستان و بزم، هر دو حضور می‌یافته، نوحه‌سرا، طنزپرداز، داستان‌گو، نوازنده، ضابط

دست آوردهای عهد باستان و مفسّر زمانه خودش بوده است. موسیقی و شعر در دوران پارتها بسیار تنگاتنگ در هم بافته شده بود. به گونه‌ای که یک شاعر حرفه‌ای می‌بایست همزمان، نوازنده و متخصص در نواختن سازها و آوازهای مختلف باشد. شوربختانه آگاهی چندانی از چگونگی تحصیل و آموزش گوسانها نداریم و هیچگونه مدرکی در این زمینه باقی نمانده است. پرواضح است که گوسانها ناگزیر بودند همه چیز را به حافظه بسپارند. اکنون تنها اندکی از کارهای آنان باقی مانده است. مانند *یادگار زریران* به فارسی میانه و صورت‌های منحنی و تغییر یافته کتابت پهلوی: بخش عمده کتاب شاهان که با چشم پوشی از تعداد نامعلومی، از اصل‌های پارسی است؛ *ویس و رامین* که به کرات، دچار تغییر شده تا به شکل کنونی رسیده است. (بویس و فارمر، ۱۳۶۸ : ۴۵). پس می‌توان گوسانان زمان اشکانی و ساسانی را در زمره نخستین شاعران ایران باستان دانست.

باربد، نکیسا، رامتین، ندیم

از آنجا که گوسانان و خنیاگران زمان خسرو پرویز را در زمره نخستین شاعران ایرانی آورده‌ایم، می‌توان باربد، نکیسا، رامتین و ندیم را نیز از نخستین شاعران و نوازندگان آن روزگار دانست. یکی از خنیاگران پر آوازه دوره خسرو پرویز (۶۲۷-۵۹۰م)، باربد بود. اشعار و ترانه‌های باربد، همچون همتای روزگار سامانی‌اش، رودکی، ساده و جذاب بودند. سادگی و روانی شعر او بدان روی بود که موسیقی و نواهای دلکشی را با آن اشعار ساده می‌آمیخته و سرودها و ترانه‌های سحرانگیز می‌آفریده است.

باربد ترانه‌ها و آوازهای معروفی داشت که از میان آنها، تنها درباره چند نمونه آگاهی داریم. یکی از ترانه‌های مهم او، آوازی ست که به واسطه آن، زندگی مهتر اسبان خسرو پرویز را نجات داد. این ترانه را برای آن ساخت که

به شاه اطلاع دهد که شب‌دیز، بارگی محبوب او مرده است. ترانه دیگر او درباره به پایان رسیدن بنای کاخ شیرین بود که پس از هفت سال کار مداوم و سخت برآمده بود. پس از آن یک بار دیگر به درخواست شیرین ترانه‌ای خواند و ضمن آن، قلعه با شکوهی را توصیف کرد و به خسرو پرویز یادآور شد که قول داده بود برای ملکه‌اش، شیرین، قلعه‌ای بنا کند. شیرین نیز در ازای این ترانه، ملکی در نزدیکی اصفهان به باربد هدیه کرد که او و خانواده‌اش در آن سکنی گزیدند.

آورده‌اند که باربد نخستین موسیقی‌دانی بود که دستگاه‌های موسیقی ایرانی را ابداع کرد. باربد در دیدار نخست خود با پرویز، ترانه «دستان یزدآفرید» را برای او خواند، آنگاه «دستان پرتو فرخا» و پس از آن «سبز اندر سبز» را خواند و نواخت، چنانکه شنوندگان از آهنگ زار، زار بریشم رود، از زیر و بم سرود او مجذوب و سرمست شدند. به گفته فردوسی، سه دستانی که باربد در این جایگاه ارائه کرد، «راز آفرید»، «پیکارگرد» و «سبز اندر سبز» نام داشت. باربد پدید آورنده خسروانی‌هایی است که تا کنون نوازشگران در بزم شاهان می‌نوازند. «خسروانی سرود» تا سده‌های پس از اسلام رایج بوده است. گویند که باربد را سی لحن بوده برای هر روز در ماه و نیز او را ۳۶۰ نوا بود که هر روز در سال یکی را می‌خواند و می‌نواخت. (کریستن‌سن، آشتیانی، ۱۳۶۳: ۸).

نکیسا، خنیاگر چیره دست و چنگ نواز خسرو پرویز بود که برخی او را اصالتاً یونانی دانسته‌اند که در دربار خسرو پرویز می‌زیسته است. نکیسا به عنوان یکی از خنیاگران چیره دست و رقیب باربد بارها در منابع موثق آمده است. یعقوب بن اسحاق کندی در رساله در علم موسیقی نام چندین نوای ایرانی را آورده است. مانند: ششم، ایران (آپرین، آفرین؟)، اسفراین، سبدار (شب‌دیز؟)، نیروزی (نوروزی)، مهرجانی (مهرگانی) و ماخور (ماه‌ور). کندی پس از ذکر نواهای یادشده، آشکارا می‌گوید که این نواها و نواهای

دیگر از الحان هشت‌گانه یونانی اخذ شده است. به همین سبب تقی زاده برای نکیسا خاستگاهی یونانی قایل گردید و آورد که «سرگش که به اغلب احتمال نکیسا (یا سکیسا) نیز همان هست، یگه مطرب و خواننده یونانی بوده که اسم اصلی او سرگیوس بود و تلفظ ایرانی آن سرگیش، و سرگش املائی سریانی آن باشد، سرکب (سرگپ) نیز اگر غیر از سرگش باشد، باز اسم یونانی است.» (تقی زاده، ۱۳۶۶: ۱۶) از آنجا که گوسانان و خنیاگران زمان خسرو پرویز را در زمره نخستین شاعران ایرانی آورده‌ایم، می‌توان نکیسا را نیز از نخستین شاعر نوازندگان آن روزگار دانست.

افزون بر باربد و نکیسا، از خنیاگری به نام رامتین نیز در روزگار ساسانی نام برده‌اند. این خنیاگران ایرانی حتی برای کلیساهای قسطنطنیه و روم نیز سرود و آهنگ ساخته‌اند. رامتین را شخصی دانسته‌اند که واضع و پدیدآورنده چنگ بوده است. «رامین سازنده و نوازنده چنگی مخصوص بود و چنگ را به نام او «رامنین» گفتند.» (برهان قاطع، ۱۳۵۴: ۵۷۶) در دوره متأخر ساسانی، ندیم خسرو پرویز، پسری از خاندان اشرافی ایران ادعا می‌کند که مهارت کاملی در موسیقی و آواز دارد. می‌گوید: «در چنگ و بریت و شیپور بزرگ، گیتار، سیتارا، و در تمامی آوازها و نواها و نیز در تصنیف جوابیه‌ها و در جناس‌گویی مردی استادم.» وی ادعا می‌کند که دارای تخصص فنی است. او از دبیری به گفتگو درباره سوارکاری و اسلحه‌داری پرداخته و سپس به موسیقی و تصنیف شعر (سرود و چگامگ) می‌پردازد که او هر دو را دست آورد و هنر واحدی به شمار می‌آورد. (بویس و فارمر، ۱۳۶۸: ۷۷).

در روایات کهن فارسی، بهرام گور را نیز شاعر دانسته‌اند. مشهور است که نخستین شعر پارسی را بهرام گور سروده است و شعری بدو منسوب است:

منم آن پیل دمان و منم آن شیر یله نام من بهرام گور و کنیتم بوجبله

بی‌تردید، بهرام گور نخستین کسی نیست که شعر پارسی گفته و این بیت هم از او نیست اما آنچه از این میان اثبات می‌شود وجود شعر در آن زمان و طبع شاعری بهرام گور است. (کریستن‌سن، آشتیانی، ۱۳۶۳: ۲۱). اما عجیب است چگونه واژه‌های عربی «کنیتم بوجبله» از زبان او (پهلوی) جاری شده است؟ اما به قول عباس اقبال، نکته‌ای را می‌توان از این روایت استنباط کرد و آن رواج شعر در دوره بهرام گور و طبع شاعری و شعرپوری و شاعرناواری آن شهریار ساسانی است. چنان که مسعودی چند شعر بدو نسبت داده است.

این خردادبه شعر منسوب به بهرام گور را به گونه زیر آورده است:

منم شیر شلنبه و منم بیر تله

ملک الشعرای بهار در مقاله «شعر در ایران» در این باره آورده است که ظاهراً اصل پهلوی آن چنین بوده:

منم اوی شیری شلنبک اومن اوم بیری یلک

یعنی «منم شیر بیشه شلنبه / و منم بیر آزاد» این شعر به وزن هفت هجایی است. (بهار، ۱۳۷۱: ۹۰).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مانی پیامبر و شاگردانش رتال جامع علوم انسانی

بخش بزرگی از اشعار دوره میانه را سرودها، نیایش‌ها، مزامیر و اشعار مانوی تشکیل می‌دهد که بیش تر به زبان پارسی و پارسی میانه بازمانده است. البته اشعار مانوی به زبان‌های سغدی، قبطی، چینی و غیره نیز ترجمه شده است، اما از میان آنها بیشتر به زبان قبطی مانده است. سرودهایی به نام مزامیر را به

مانی، پیامبر نگارگر روزگار ساسانی نسبت داده‌اند که بخش‌های مهم آن بازمانده است.

مری بویس در سال ۱۹۵۴ مهم‌ترین سرودهای مانوی را بررسی، قرائت، تقطیع و ترجمه کرد. این سرودنامه‌ها *انگدروشنان* (روشنی‌های کامل) و *هویدگمان* (نیک بختی ما) نام دارد. بویس در ۱۹۷۵ اشعار پارتی و پارسی میانه مانوی را در ستایش ایزدان مانوی و پاره‌هایی از *مزامیر* را همراه با متون متشور منتشر کرد. افزون بر سرودنامه‌ها، *آفرشنان* (سرودهای بلند) و *مهریا باشاه* (سرودهای کوتاه) نیز در زمره آثار منظوم مانوی‌اند. در سال ۱۹۱۲ رایتزشتاین به همراهی آندرئاس بخش‌هایی از سرودنامه *انگدروشنان*، به ویژه «سرودهای مرگ» و «سرودهای فرشگردی» را خواند و ترجمه کرد. وی تمام متن M4 را با متن «اندام» سرودنامه *انگدروشنان* سنجید و بین آنها پیوندی بسیار نزدیک یافت. اما بویس معتقد بود که نظر وی نادرست است. (Boyce, 1954 : 2)

ظاهراً مانی افزون بر نویسندگی، نگارگری و خوشنویسی، با هنر شعر نیز مأنوس بود، چون سرودهای بلندی بدو نسبت داده‌اند. او سراینده برخی قطعات شاعرانه *انجیل زنده* و *مزامیر* بود. مانی دو زبور منظوم سروده بود. ترجمه قطعات مفصلی از یکی از آن دو به زبان پارتی و قطعاتی از آن به پارسی میانه و سغدی در دست است و در پارتی عنوان آفرین بزرگان را دارد. این زبور شامل نیایش‌هایی است خطاب به پدر بزرگی و ایزدان آفرینش سوم، و دارای چند بخش است. در هر بخش، عبارت معینی به صورت ترجیع بند در طول متن تکرار می‌شود. زبور دیگر مانی آفرین تقدیس نام دارد، چون هر یک از نیایش‌ها با واژه قادوش آغاز می‌گردد. مضمون بیشتر سرودنامه‌های پارتی، نجات و رستگاری نور یا روح در بند است. برخی از عارفان مانوی، به ویژه شاگردان بلافصل و بلند پایه مانی شاعر بوده‌اند؛ از جمله مارامو، مبلغ و

نماینده مانوی در شرق (سراینده بسیاری از اشعار پارسی)، مار خورشید و همن (سراینده سرود نامه هویدگمان)، هراکلیدس (سراینده مزامیر قبطنی مانوی)، توماس (سراینده مزامیر قبطنی) و خداوندگار کوروش (سراینده مزامیر بما؟). البته شاعران نامبرده در شمار سرایندگان اند که ما قطعاً در شاعر بودنشان اطمینان داریم و آثاری از هریک از آنها باز مانده است در حالی که نام سرایندگان بخش بزرگی از اشعار مانوی ناشناخته است، اشعار، نیایش‌ها و سرودهای بسیار زیبایی که بعضاً با موسیقی در مانستان‌ها خوانده می‌شده اما نام سرایندگان و نوازندگان آهنگ‌ها شناخته نیست. (اسماعیل پور، ۱۳۸۵: ۱۹۲).

نوشته‌های ادبی زبان‌های ایرانی میانه شرقی

زبان‌های ایرانی میانه شرقی به زبان‌هایی گفته می‌شود که در فاصله زمانی میان سده‌های نخست تا سیزدهم میلادی از دریای سیاه تا ترکستان چین (به علت مهاجرت برخی قبایل) رواج داشتند و مهم‌ترین آن‌ها سغدی، خوارزمی، بلخی و سکایی بودند. متون سغدی شناخته شده به سه خط سغدی، مانوی و سریانی نوشته شده‌اند. آثار بازمانده سغدی به دو گروه دینی و غیر دینی تقسیم می‌شوند. آثار غیردینی شامل سکه‌ها، سنگ نوشته‌ها، نوشته‌های روی اشیاء سیمین، منسوجات، چرم، سفالینه‌ها، و سنگ‌های گرانبها و دیگر اسناد و مدارکی است که در طول ادوار مختلف به جای مانده‌اند. آثار دینی که متعلق به پیروان ادیان بودایی، مسیحی و مانوی هستند از نظر حجم و تنوع مهم‌ترین بخش ادبیات زبان‌های ایرانی میانه شرقی را تشکیل می‌دهند. ادبیات سغدی بودایی، پر حجم‌ترین آثار ادبی زبان سغدی است. دو کتاب *وستتره جاتکه* و *سوتره چم و پادافره کردار* از مهم‌ترین آثار سغدی بودایی به شمار می‌روند. متن سغدی *وستتره جاتکه* طولانی‌ترین متن شناخته شده به زبان سغدی است

و سبک ادبی پیشرفته‌تری نسبت به دیگر متون دارد. از دیگر زبان‌های شرقی می‌توان به زبان خوارزمی اشاره کرد که از گروه شرقی زبان‌های ایرانی میانه است. متأسفانه آثاری که از زبان خوارزمی به جای مانده است از ارزش ادبی چندانی برخوردار نیست هرچند اهمیت آنها از نظر زبان‌شناسی مسلم است. یکی دیگر از زبان‌های ایرانی میانه شرقی، زبان سکایی است. سکاهای گروهی از ایرانیان بودند که در شرق سرزمین سغد می‌زیستند. به طور کلی آثار بر جای مانده از زبان سکایی گونه‌ای ادبیات ترجمه‌ای دینی مربوط به آیین بوداست. تقریباً تمامی این آثار از زبان سنسکریت ترجمه شده‌اند. کتاب *زامباستا* مفصل‌ترین متن ختنی در ۴۴۰ برگ و مشتمل بر چهارهزار شعر است. *زامباستا* نامی ست که بیلی برای درازترین متن موجود ختنی، اشعاری درباره بودا و دین او، پیشنهاد کرده است. این اشعار به درخواست مقامی رسمی به نام *زامباستا* سروده شده است. *زامباستا* در سه وزن متفاوت سروده شده است. این اثر منبع اصلی آگاهی ما از اوزان شعر ختنی ست. لیمان، دستگاه وزن ختنی را با دستگاه وزن شش و تدی یونانی مربوط می‌داند و از این رو آن را برای درک و فهم وزن شعر هند و اروپایی حائز اهمیت می‌داند. امریک عقیده داشت که اساس وزن در ختنی برپایه دستگاه وزن هندی است. (میرفخرایی، ۱۳۸۳: ۹۹) چند رساله نیز مربوط به اصول عقاید مکتب بودایی در میان آثار ختنی دیده می‌شود. تعدادی داستان و تمثیل و منظومه‌های حماسی نیز در میان آثار دیده می‌شود. برخورداری از واژگان غنی برای ترجمه گونه‌های مختلف ادبی نظیر شعر، افسانه، حماسه و حتی فلسفه در زبان ختنی شایان توجه است هرچند که واژگان دخیل سنسکریت نیز در ترجمه‌ها وجود دارد. توصیف شاعرانه از طبیعت، صور خیال، شرح دلدادگی و مدیحه سرایی، اشعار غنایی ختنی را ممتاز و دلنشین می‌کند. برای نمونه شاعری گوید: «در زمانی عاشقانه که گل‌ها می‌بالند من نیاز دارم این گل

سرخ زیبا و خوشبو را ببینم...» (بیلی، ۱۳۷۷: ۱۴۱). پروفیسور هارولد بیلی و امریک درباره آثار سکایی (ختنی) پژوهش‌های ارزشمندی دارند. زبان بلخی نیز از دیگر زبان‌های ایرانی شرقی میانه است که زبان مردم سرزمین بلخ باستانی (شمال افغانستان کنونی) بوده است. درباره ادبیات بلخ باستان باید گفت اندک شمار بودن متون بازمانده، ناقص و یا ناخوانا بودن متون، دشواری خواندن و ترجمه آنها باعث شده است نتوان درباره ادبیات و شعر و شاعران بلخی زبان به وضوح سخن گفت. همانطور که دیدیم اطلاعات ما از نام شاعران زبان‌های ایرانی میانه شرقی بسیار اندک است و تقریباً هیچ اطلاعی از نام شعرا نداریم.

نتیجه‌گیری

شعر در ایران باستان و جستارهای وابسته به آن، از آن دسته موضوعاتی هستند که همچنان جای تحقیق بسیار دارند و نمی‌توان در خصوص آن به طور یقین به ابراز عقیده پرداخت و همچنان به بررسی‌های دقیق‌تر و موشکافانه‌تری نیازمند است و نظریات گوناگونی در خصوص آن وجود دارد، از جمله وزن شعر در ایران باستان، آثار منظوم این دوره، فن شاعری و نیز شاعران ایران پیش از اسلام. متون ایران پیش از اسلام به دو دسته تقسیم می‌شوند: متون دینی و متون غیر دینی. در مورد شعر هم می‌توان چنین تقسیم‌بندی را قائل شد و این اشعار را به اشعار دینی و غیردینی تقسیم کرد. از آنچه که امروزه به دست ما رسیده است و می‌دانیم، این پیداست که نخستین اشعار بازمانده، سروده‌های پیامبرانی بوده‌اند مانند زرتشت و مانی و پیروان راستین و شاگردان ستوده آنان که به سرودن اشعار با محوریت دینی پرداخته‌اند و از نکات شایان توجه، پیوستگی و ارتباط دو طرفه دین و شعر است. یعنی در شمار قابل توجهی از سروده‌ها، شاعران همان موبدانی بوده‌اند که برای

ستایش ایزدان شعر می‌سروده‌اند و شعر نیز، سرودهای دینی بوده است در ستایش ایزدان و طرح موضوعات دینی که موبدان آنرا به کار می‌گرفتند. لااقل با توجه به آنچه امروز به ما رسیده است اثری منظوم از طبقه عامه مردم در دست نیست و به دست ما نرسیده است. اما وجود شعر عامیانه را در آن دوره نمی‌توان انکار کرد زیرا شواهد و قرائن بسیاری در آن باب است. همچون فهلویات و نیز ظاهراً چکامه‌هایی که الگوی کار مسعودی مروزی در شاهنامه مفقودش بوده است سابقه‌شان به اوزان اشعار عامیانه می‌رسیده است؛ اوزان اشعار عامیانه که در ادب رسمی ساسانی و فرهنگ نجبا و درباریان اهمیتی نداشته است. بعلاوه وزن رباعی کاملاً ایرانی است و حتی به موجب حکایتی که در *المعجم* ذکر شده است، مأخوذ از زبان عوام و کودکان است. از سوی دیگر شعر با سنت شفاهی ارتباطی تنگاتنگ دارد و ما می‌دانیم که این سنت در فرهنگ ایران باستان جایگاه خاصی داشته است. از آنجا که در این سرزمین همیشه کلام با نوعی قداست همراه بوده‌است، اجداد ما دیرتر از دیگران و به خصوص دیرتر از همسایگان میان‌رودانی ما آغوش به روی خط گشوده‌اند. حتی سرودهای مقدس دینی خود را نیز سینه به سینه انتقال داده‌اند و ضبط و نگاهداری سرودهای غیردینی خود را نیز به حافظه گوسان‌های پارتی و خنیاگران ساسانی سپرده‌اند و زمانی که قلم به دست گرفتند تا مطالب را به کتابت درآورند، یا به متون دینی پرداختند که پشتوانه اعتقادی داشت و یا مطالب دولتی و حکومتی را مد نظر قرار دادند. با این توصیفات، سرنوشت شعرهای غیردینی که کاربرد اساسی آنها در ادبیات شفاهی مردمی است، بر همگان روشن است. بنابراین متأسفانه آثار مکتوب بسیاری به دست ما نرسیده است و تنها بازتاب آنان در *شاهنامه*، *گرشاسب‌نامه* و حتی *هفت پیکر* نظامی قابل رؤیت است. نزد شاعر هند و اروپایی وزن تنها ویژگی شعر نبود بلکه زبان شعری، شیوه بیان شاعرانه، سبک والا و متعالی اصلی‌ترین ویژگی‌های آن

به شمار می‌آید. سبکی که نه تنها در شعر که در نثر هم تجلی می‌یافت و به یاری آن نثر از حالت روایی بیرون آمده و به زبان شعر نزدیک می‌شد. مقایسه گاهان و هفت‌های اوستا مثالی نیکو برای بیان این تفاوت است که گاهان شعر است و هفت‌ها نثری شاعرانه و در هر دو نوع انواع آرایه‌های ادبی به کار رفته است.

منابع

- آشتیانی، عباس اقبال (۱۳۶۳)، شعر و موسیقی در ایران، تهران: فرهنگ و هنر.
- آموزگار، ژاله (۱۳۹۰)، «یادگار زیران، نثر توأم با شعر»، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۴۳_۶۰.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۴)، شعر در ایران پیش از اسلام، تهران: بنیاد اندیشه اسلامی.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۸۵)، سرودهای روشنائی، تهران: نشر اسطوره.
- برهان قاطع (۱۳۵۴)، مصحح محمد معین، جلد دوم. تهران: امیرکبیر.
- بویس، مری؛ فارمر، جورج (۱۳۶۸)، دوگفتار درباره خنیاگری و موسیقی ایران، ترجمه بهزاد باشی، تهران: آگاه.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۱)، سبک‌شناسی، ج ۱، تهران: زوار.
- بهار، ملک الشعرا (۱۳۷۱)، بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلبن، ج ۱، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- بیلی، هارولد (۱۳۷۷)، «ادبیات سکایی ختنی»، تاریخ ایران، به کوشش احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ج سوم، قسمت دوم.
- تقی زاده، حسن (۱۳۶۶)، «موسیقی قدیم ایران»، شعر و موسیقی ایران، صص ۱۳_۲۰.

نخستین شاعران ایران ۹۵

راشد محصل، محمدرضا (۱۳۹۱)، «سنت قصه پردازی و نقش گوسان ها در نقل روایات پهلوی»، پژوهشنامه ادب حماسی، سال هشتم، شماره چهاردهم، صص ۱۱_۲۵.

رجایی، احمدعلی (۱۳۹۱)، پسی میان شعر هجایی و عروضی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

زرشناس، زهره (۱۳۸۱)، «نخستین نوشته های ادبی ایرانی میانه شرقی»، نامه پارسی، شماره ۲، صص ۵_۲۰.

_____ (۱۳۹۱)، «تاریخ ادبیات باستانی ایران»، نامه پارسی، سال ششم، شماره ۲، صص ۵_۱۷.

زرین کوب، غلامحسین (۱۳۸۸)، شعر بی دروغ شعر بی نقاب، تهران: انتشارات علمی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۳۸)، موسیقی شعر، تهران: آگاه.

کامبین، مینا (۱۳۹۵)، «تفاوت رویکرد هندیان و ایرانیان به رقص های آیینی»، فصلنامه پازند، سال دوازدهم، شماره چهل و چهار، صص ۶۷_۸۴.

کریستن سن، آرتور (۱۳۳۸)، «شعر پهلوی و شعر پارسی قدیم»، شعر و موسیقی ایران، کاوه، سال پنجم، شماره ۴، ص ۳۹.

میرفخرایی، مهشید (۱۳۸۳)، درآمدی بر زبان ختنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

_____ (۱۳۹۴)، «شعر منظوم و نثر شاعرانه در زبان های هند و اروپایی»، زبان شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره دوم، صص ۱۴۵_۱۶۵.

Boyce, Mary (1954), *The Manichaean Hymn Cycles in Parthian*, London.

Henning, W.B. (1950), "A Pahlavi Poem", in *Acta Iranica* 15, pp 641-648.

Tavadia, J. C. (1953), "A Didactic poem in Pahlavi", in *Kareghat Memorial Volume*, pp 86-95.